



این پرونده،

قرار نیست مختومه اعلام شود

رادیکالیسم جنبش دانشجویی

از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ تا به امروز

با صدور قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیرامون برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی در ۱۸ ژوئن، دور دیگری از مناقشه میان اروپا و آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی آغاز شد. گرچه پیش از صدور این قطعنامه، جمهوری اسلامی تلاش زیادی به کار بست تا در مضمون آن به نفع خود تأثیرگذار باشد و این موضوع ظاهراً سه بار تغییر پیش نویس قطعنامه را که توسط آلمان، انگلیس و فرانسه تهیه شده بود در پی داشت، معهداً فرم نهایی با انتظارات جمهوری اسلامی همخوانی نداشت و واکنش سریع مقامات جمهوری اسلامی و مناقشاتی را به دنبال داشت که همچنان ادامه دارد.

در قطعنامه آژانس اتمی از عدم انجام تعهدات جمهوری اسلامی، عدم تصویب پروتکل الحاقی پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی، عدم تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، وجود ابهام و ناروشنی وعدم ارائه اطلاعات کافی و از عدم همکاری کامل، به موقع و فعالانه جمهوری اسلامی انتقاد و نسبت به آن اظهار تأسف شده است. در این قطعنامه از جمهوری اسلامی خواسته شده است تا در تمام موارد یاد شده، فعالانه با آژانس همکاری کند، تمامی اطلاعات مربوطه و امکان دسترسی به تمامی اماکن رادر اختیار آژانس بگذارد و به منظور جلب "اطمینان" جامعه بین‌الملل و بازسازی "اعتماد" در مورد برنامه هسته‌ای ایران، "بدون تاخیر" پروتکل الحاقی پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی را تصویب کند. اتحادیه اروپا نیز ضمن

در صفحه ۲

جنبش دانشجویی در ایران، همواره در طول تاریخ موجودیت خود، یکی از جنبش‌های برجسته مردم ایران، علیه رژیم‌های ستمگر حاکم بر ایران بوده است.

این جنبش، در درون رژیم سلطنتی پهلوی، نمونه درخشانی از مبارزه و ایستادگی را در برابر اختناق و سرکوب، در تاریخچه مبارزاتی مردم ایران، از خود برجای نهاده است. نقش این جنبش

در سرنگونی رژیم سلطنتی، بسی فراتر از جنبش‌های معمولی دانشجویان در سراسر جهان بود. این واقعیت که برخاسته از گرایش مسلط رادیکال و سوسیالیستی در این جنبش بود، چنان هراسی در طبقه سرمایه‌دار و دستگاه روحانیت وابسته به آن ایجاد نمود، که در پی سرنگونی رژیم شاه، حکومت اسلامی، یکی از وظائف فوری خود را

در صفحه ۸

ستون
مباحثات

نقدی بر «مسئله ملی در پرتو تحولات جهانی» ۵

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۴۱)

بن بست

در اواخر ۱۹۰۶ و در سراسر سال ۱۹۰۷، بر وسعت و تعداد تظاهرات‌های اتحادیه سیاسی اجتماعی زنان (wspu) نه تنها در لندن بلکه در بسیاری از شهرهای دیگر افزوده شد.

در پی هر یک از این تظاهرات‌ها گروهی دستگیر شدند. تعداد بازداشت‌شدگان ۱۳ فوریه ۱۹۰۷، ۵۳ نفر، ۸ مارس ۷۴ نفر و ۲۱ مارس ۶۵ نفر بود.

تظاهرات‌ها مدام ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گرفتند. در تظاهراتی که اتحادیه سیاسی اجتماعی زنان در ۱۵ ژوئیه ۱۹۰۸ در جنوب لندن برگزار نمود، ۲۰۰۰۰ نفر شرکت نمودند. در ۱۹ ژوئیه تعداد شرکت‌کنندگان در تظاهرات Heaton park منچستر به ۱۵۰۰۰۰ رسید. در تظاهرات ۶ ژوئیه Woodhums Moor لیدز، صد هزار نفر شرکت نمودند.

در گزارش سالانه اتحادیه سیاسی اجتماعی زنان که دوره اول مارس

۱۹۰۷ تا ۲۹ فوریه ۱۹۰۸ را در بر می‌گیرد آمده است که اتحادیه در این دوره بیش از ۵۰۰۰ میتینگ برگزار نمود که در ۴۰۰ مورد آن جمعیتی بیش از هزار نفر در آنها شرکت نمودند.

تظاهرات‌های اتحادیه سیاسی اجتماعی زنان در ۲۳ ژوئن به اوج خود رسید که جمعیتی بسیار وسیع در هاید پارک اجتماع نمودند. مجله تایمز،

۱۰

در این شماره

۲ اخباری از ایران

۴ اخبار کارگری جهان

خلاصه‌ای از اطلاعاتی
و بیانیه‌های سازمان

۹

پاسخ به سؤالات ۱۲

این پرونده، قرار نیست مختومه اعلام شود

اخباری از ایران

اعتصاب در "ایران تافته"

کارگران کارخانه پوشاک "ایران تافته" واقع در استان مازندران، روز ۱۸ خرداد دست به اعتصاب زدند و با تجمع در محوطه کارخانه، خواستار پرداخت حقوق های معوقه و ضمانت شغلی خود شدند. از ۲۲۰ کارگر این کارخانه تنها ۹۳ نفر استخدامی هستند و مابقی اجبارا به صورت قراردادی کار می کنند و نسبت به این موضوع نیز شدیداً معترضند. این در حالیست که کارفرما در صدد فسخ قراردادهای دائمی کارگران رسمی و عمومیت دادن قراردادهای موقت است.

اجتماع اعتراضی کارگران قند دزفول

دهها تن از کارگران کارخانه قند دزفول در ادامه اعتراضات خود، صبح روز شنبه ۳۰ خرداد، در محل ساختمان مرکزی وزارت صنایع دست به تجمع و تحصن زدند. در این اجتماع اعتراضی، کارگران خواستار پرداخت مطالبات معوقه و رسیدگی به مشکلات خود شدند. لازم به ذکر است که این کارخانه از دو سال پیش تعطیل و کارگران آن بیکار و بلا تکلیف شده اند.

اعتصاب کارگران خبازی

روز دوشنبه ۲۵ خرداد، کارگران خبازی های سندانج در اعتراض به سطح پائین دستمزدها و نیز در اعتراض به تصمیم مسئولین مبنی بر سه شیفیت شدن کار خبازی ها، دست به اعتصاب زدند. کارگران خبازی، خواستار لغو این تصمیم و افزایش دستمزدها هستند و به رغم آن که به عناوین مختلف تحت فشار و مورد تهدید قرار گرفته اند، اما بر تحقق خواست های خود، پای می فشارند.

اجتماع اعتراضی کارگران "کور اوغلی"

کارگران کارخانه نساجی کور اوغلی واقع در شهر صنعتی البرز قزوین،

دهد. با انتشار قطعنامه، اظهار نظرهای بخشا متفاوتی از سوی مقامات حکومت اسلامی بیان گردید. حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی، از آنجا که در این قطعنامه "ضرب العجل" و یا "الزامی" برای جمهوری اسلامی تعیین نشده بود و علاوه بر آن "لحن" اولیه برخی بندهای آن تغییر یافته بود، برخوردی ملایم و تائید آمیزی با این مسئله داشت و یا لاقلاً نظر منفی نداشت و حتا آن را نشانه "موفقیت" جمهوری اسلامی دانست. تا آنجا که به طرف اروپایی بر می گردد، حسن روحانی، به طرح انتقاد دوستانه و ملایمی از عدم انجام تعهدات آنها پرداخت و در هر حال جای بحث و مذاکره پیرامون تکمیل خواست های آژانس اتمی را باز گذاشت. حسن روحانی که در یک کنفرانس مطبوعاتی سخن می گفت، به آن گرایشی در درون جمهوری اسلامی که واکنش در این سطح را قبول ندارد و خواهان برخورد قاطع تری است، سرنوشت عراق را نتیجه چنین رویکردی خواند و چنین اظهار نظر نمود که "ممکن است کار با اروپایی ها با توقعات ما همخوانی نداشته باشد ولی کار کردن با آنها بهتر است که آنها را کنار بگذاریم" نامبرده تاکید نمود که به همکاری با اروپا باید ادامه داد مگر آن که "به صورت کامل از آن مأیوس شویم" و اضافه کرد که "فکر نمی کنم که هنوز به این نقطه رسیده باشیم!"

صریح تر از روحانی، موضع گیری موسویان دبیر کمیته خارجی شورای امنیت بود که هدایت هیئت دیپلماتیک ایران در وین رابره عهده داشت. نامبرده تصمیم آژانس را از آنجا که جمهوری اسلامی نه "تهدید" شده است و نه "محکوم" و در عین حال، صحبتی از ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل نشده است، "مثبت" ارزیابی نمود و بر ادامه همکاری با آژانس تاکید داشت. از سوی دیگر خرازی وزیر امور خارجه و آصفی سخنگوی وزارت خارجه، موضعی تقریباً شبیه موضع خاتمی اتخاذ کردند. وزیر خارجه در مورد تصویب پروتکل الحاقی NPT گفت که به اروپایی ها گفته شده است که "مجلس

تائید مفاد این قطعنامه و حمایت از آن، جمهوری اسلامی را به برآورده ساختن خواست های آژانس اتمی "تشویق" نمود و خواستار آن شد که پروتکل الحاقی NPT را "بدون تعلل" تصویب کند و همه ی آن راههایی را که برای ایجاد "اعتماد" جهت ورود به دوره ای جدید از همکاری با اتحادیه اروپا لازم است را ببیند. این موضع گیری اتحادیه اروپا با انتشار بیانیه مورخ ۲۰ ژوئن و چاشنی کردن موضوع "حقوق بشر" که در آن از افزایش نقض حقوق بشر در ایران اظهار "نگرانی" شده و مواردی چون نقض حقوق زنان، شکنجه زندانیان، صدور حکم اعدام و تبعیضات مذهبی را مورد انتقاد قرار داده بود، مقامات جمهوری اسلامی را به مخصمه انداخت و به واکنش متقابل واداشت.

خاتمی در واکنش به اجلاس وین و قطعنامه مورد نظر آژانس، از عدم پای بندی اروپائیان به قول و قرارهایشان با جمهوری اسلامی به گله پرداخت و با صراحت کم سابقه ای قطعنامه آژانس اتمی را "بی اعتبار" و "فاقد ضمانت اجرایی" دانست. خاتمی در عین حال بر این مسئله تاکید نمود که موضوع غنی سازی اورانیوم- برای تهیه سوخت- در برنامه هسته ای جمهوری اسلامی، بوده است، هست و خواهد بود. او در عین حال برای خنثا سازی تبلیغات طرف مقابل به ویژه آمریکایی ها در رابطه با خروج جمهوری اسلامی از پیمان منع گسترش سلاح های اتمی (NPT) تاکید نمود که جمهوری اسلامی در NPT خواهد ماند. در زمینه پروتکل الحاقی این پیمان و تصویب آن نیز خاتمی چنین عنوان کرد که این مسئله در دست بررسی است و مجلس باید در مورد آن تصمیم بگیرد و بالاخره چنین متذکر شد که کسی نمی تواند به مجلس دستور بدهد که چه چیزی را تصویب کند! خاتمی در انتهای سخنان خود ضمن ابراز نارضایتی از قطعنامه چنین هشدار داد که با ادامه این روند، مشکلات بیشتری برای همکاری های جمهوری اسلامی و اروپا ایجاد خواهد شد.

معهداً این نارضایتی هشدار گونه جمهوری اسلامی که از زبان رئیس جمهور آن عنوان شد، نتوانست روال تصویب قطعنامه و مضمون آن را تغییر

اخباری از ایران

باردیگر دست به اعتراض زدند و روز یکشنبه ۳۱ خرداد، ضمن تجمع در برابر استانداری قزوین، خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه، ادامه کاری کارخانه و ضمانت شغلی شدند. کارگران کارخانه کوراوغلی، چندین ماه است بلاتکلیف و سرگردانند و بیش از ۱۴ ماه است که دستمزد نگرفته اند.

اجتماع اعتراضی کارگران وزارت تعاون

۱۶۰ تن از کارگران و کارکنان اخراجی وزارت تعاون، در برابر وزارت تعاون دست به تجمع زدند و نسبت به اخراج خویش شدیداً اعتراض کردند. این کارگران و کارکنان که در بخش های خدماتی و اداری مشغول به کار بوده اند، در حالی اخراج شده اند که ۶ ماه اضافه کاری از سال ۸۲ طلبکارند و حقوق و مزایای آنان در سال ۸۳ نیز پرداخت نشده است. در این اجتماع اعتراضی، کارگران خواستار بازگشت به کار و پرداخت مطالبات معوقه خود شدند.

اعتراض و مقاومت کارگران در برابر اخراج

کارگران اخراجی "آما ۱" اعلام کردند که مصمم اند به هر قیمت در برابر اخراج دست به مقاومت زده و شغل خود را حفظ کنند. از ۲۵۰ کارگر این کارخانه حدود صد نفر که در عین حال بیش از ۱۰ سال سابقه کار دارند، همگی قراردادی هستند! کارگران هشدار دادند چنانچه به خواست آنان رسیدگی نشود، همراه اعضای خانواده های خود، در برابر کارخانه دست به تجمع و اعتراض خواهند زد.

اجتماع اعتراضی کارگران سیم و کابل باختر

صبح روز پنجشنبه چهارم تیر، کارگران

در صفحه ۷

این پرونده، قرار نیست مختومه اعلام شود

مناقشه را نیز وی ترسیم کرد. تنظیم نامه دوم روحانی و ارسال آن به سه کشور اروپایی و دبیر کل آژانس، گویای همین مسئله است. گرچه متن کامل این نامه دیپلماتیک هنوز فاش نشده است، اما در این نامه ضمن انتقاد از عمل نکردن کشورهای اروپایی به تعهداتشان، تعهدات طرف جمهوری اسلامی نیز ملغاً اعلام شده است.

"جان بولتون" معاون وزیر خارجه آمریکا در امور کنترل تسلیحات، این اقدام را "تمرد" از شواری حکام آژانس بین المللی خواند. دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا، جمهوری اسلامی را شدیداً مورد حمله قرار داد و از آن به عنوان عامل گسترش تروریسم در منطقه یاد کرد. آلمان و انگلیس و فرانسه از این موضوع اظهار تأسف نموده و ناخرسندی خود را اعلام کردند. به گزارش خبرگزاری فرانسه، آمریکا و اتحادیه اروپا در بیانیه مشترکی از جمهوری اسلامی خواسته اند در تصمیم خود مبنی بر "ازسرگیری غنی سازی اورانیوم" تجدید نظر کند. مناقشه و نزاع اما ادامه دارد و در جمهوری اسلامی با کشیده شدن این بحث به نماز جمعه و اظهار نظر افرادی چون جنتی، انتظار تشدید بیش از پیش این مناقشه و جنگ لفظی دور از انتظار نیست.

نزاع و مناقشه با جمهوری اسلامی برسر برنامه هسته ای آن، البته موضوع جدیدی نیست. این مناقشات تحت تاثیر تضادهای امپریالیسم آمریکا و دولت های امپریالیست اروپا، گاه تشدید شده، گاه دامنه آن کاهش یافته است، اما به رغم این افت و خیزها از زمان گشایش این پرونده، ادامه داشته است.

دولت آمریکا به دنبال تامین منافع خود و گسترش آن در منطقه است. آمریکا دنبال کسب بازارهای بیشتری است. استراتژی طولانی مدت آمریکا در آوردن بازار ایران از چنگ اروپاست. گشودن پرونده برنامه هسته ای جمهوری اسلامی و تحت فشار گذاشتن آن، اساساً در این چارچوب معنا می یابد. اگر که آمریکا نتواند این بازار را تمام و کمال

در صفحه ۹

هفتم در مورد برنامه هسته ای، مثل مجلس ششم فکر نمی کند!" و آصفی در رابطه با سخنان روحانی در زمینه عواقب موضعگیری ها و تکرار مسئله عراق در ایران، حمله آمریکا به ایران را یک "شوخی" خواند و آن را رد کرد. بدین ترتیب، مناقشه میان جمهوری اسلامی و طرف های دیگر بیش از پیش بالا گرفت. "کننت بیریل" دیپلمات آمریکایی مستقر در وین و برخی دیگر از مقامات آمریکایی، از تداوم فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی که بدون توجه به درخواست های آژانس اتمی صورت می گیرد، اظهار نگرانی کردند و این فعالیت ها را "غیر متعارف" و "خطرناک" خواندند. آمریکایی ها مجدداً خواستار ارجاع پرونده هسته ای جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل شدند. اروپایی ها به ابراز تأسف از این موضع گیری ها پرداختند. البرادعی دبیر کل آژانس ضمن ابراز تأسف، مکرراً بر انجام اقداماتی از طرف جمهوری اسلامی جهت اعتماد سازی تأکید نمود و در عین حال چنین متذکر شد که "صبرجامعه بین الملل دیگر به سر آمده است!"

وقتی که جمهوری اسلامی هشت ملوان انگلیسی را بازداشت و تصاویر چشم بسته آنها را از تلویزیون به نمایش گذاشت و صحبت از محاکمه آنان به جرم ورود غیر قانونی به آبهای ایران به میان کشید، نزاع های لفظی را به مرحله حادثی سوق داد و نشان داد که جمهوری اسلامی نیز ابزار و وسائل لازم و کافی جهت چاشنی زدن بر موضع گیریهای خود را در آستین دارد و بدین وسیله می خواهد ضمن مقابله به مثل، بر روی مواضع خود بایستد و یا دست کم این که عجلتاً نمی خواهد عقب بنشیند. واکنش های بعدی جمهوری اسلامی نیز این مسئله را تأیید کرد.

در چند و چون واکنش ها و موضع گیری مقامات و مسئولین حکومت اسلامی گرچه تفاوت ها و تمایزات معینی قابل مشاهده است، اما حرف نهایی را به سیاق همیشه و معمول، خامنه ای (ولی فقیه) می زند و نحوه درگیر شدن در این

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران



اعتصاب کارگران خدمات شهری

کارگران خدمات شهری در بخشی از شهر نیویورک روز ۱۶ ژوئیه دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این کارگران بیش از ۱۸ ماه است بدون قرارداد کار میکنند و کارفرما هم با همین بهانه از پرداخت بیمه درمانی به کارگران طفره رفته است. گذشته از این، دخالت‌های کارفرما در تعیین شرایط کار از دیگر موارد مورد اعتراض اعتصابیون است.

اعتصاب فلزکاران در آمریکا

۱۵۰ کارگر فلزکار کارخانه Rock-Tenn واقع در شهر Aurora در ایالت تنسی از روز ۱۳ ژوئیه دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این حرکت اعتراضی در پی به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی آغاز شده و نقطه گری هم در این میان بیمه درمانی کارگران است که کارفرما تلاش دارد سهم خود را باز هم کاهش دهد. کارگران فلز کار این کارخانه در دو شهر دیگر در همبستگی با اعتصابیون Aurora دست به یک اعتصاب یکروزه زده و با تجمع در برابر کارخانه، از خروج محصولات تولید شده جلوگیری نمودند.

اعتصاب کارگران و پرستاران در نیجریه

صد ها نفر از پرستاران، کارکنان و کارگران بزرگترین بیمارستان شهر Lagos نیجریه از روز ۱۶ ژوئیه دست از کار کشیدند. خواست اعتصابیون پرداخت دستمزد و پاداش هاست که از ۱۸ ماه پیش تا کنون پرداخت نشده است. با آغاز این اعتصاب، بخش‌های مختلف این بیمارستان تعطیل شده و هزاران بیمار در انتظار رسیدگی به وضعیت خود هستند. تلاش‌های مقامات دولت در تحریک افکار عمومی و واداشتن اعتصابیون به از سرگیری کارها هم تا کنون به جایی نرسیده است.

اعتصاب نفتگران نروژ

روز ۱۸ ژوئیه، بیش از ۲۰۰ نفر از نفتگران نروژ دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این حرکت در پی به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی کارگران آغاز شده و نکات مورد اختلاف نمایندگان کارگران و کارفرما هم عمدتاً حول افزایش حق بازنشستگی کارگران و توقف استخدام کارگران پروژه ای متمرکز است. این اعتصاب پس از چند

روز عملیات حفاری و استخراج نفت در سه سکوی نفتی دریای شمال را به تعطیل کشاند. با ادامه مخالفت کارفرما با خواسته های کارگران، اعتصابیون اعلام نمودند که تلاش دارند تا اعتصاب را به سکوی نفتی دیگر گسترش دهند. در همین حال دولت نروژ صنایع نفت و انرژی این کشور را "استراتژیک" اعلام نموده و به این ترتیب به نمایندگان کارگران و کارفرما هشدار داد که در صورت ادامه اختلاف ها، با تصویب راه حل خود به صورت یک لایحه قانونی، هر دو طرف را وادار خواهد ساخت تا به راه حل دولت گردن بگذارند.

اعتصاب کارگران در ابوظبی

از اواسط ماه ژوئیه، بیش از ۳۰ نفر از کارگران ساختمانی در ابوظبی دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این کارگران خواستار افزایش دستمزد خود تا سطح دستمزد کارگران در دیگر کشورهای حاشیه خلیج هستند. کارفرما با بی اعتنائی به خواست کارگران دست به تهدید آنها زده است. تنها در ۳ ماه اول سال جدید، بیش از ۲۵۰۰ مورد شکایت از کارفرما به مقامات قضائی رسیده که در آنها کارگران ضمن اعتراض به اجحافات کارفرما، خواستار افزایش دستمزدها شدند. برغم تضییقات بی شمار علیه فعالین کارگری در کشورهای حاشیه خلیج، اعتصابیون به مقاومت خود ادامه می دهند.

اعتصاب کارگران حمل و نقل در هند

روز ۲۰ ژوئیه اعتصاب هزاران کارگر حمل و نقل در منطقه جنوب هند وارد دومین روز خود شد. این اعتصاب در اعتراض به حمله ماموران پلیس به کارگران و دستگیری ۴ نفر از کارگران آغاز شد. روز ۱۲ ژوئیه، صد ها نفر کارگر خشمگین به دفتر اتحادیه کارفرمایان حمل و نقل حمله برده و شیشه های این محل را در هم شکستند. علت این اعتراض کارگران، اجحافات کارفرمایان و پیگرد و دستگیری فعالین کارگری است. کارگران اعتراضی که دفتر اتحادیه کارفرمایان را به اشغال خود درآورده بودند، مورد یورش ماموران پلیس قرار گرفتند که ضمن ضرب و شتم معترضین، ۴ نفر از کارگران را دستگیر نمودند. با آغاز این اعتصاب، حرکت دهها اتوبوس مسافربری تا اطلاع ثانوی تعطیل اعلام شد.

اعتصاب معدنچیان در مالی

صد ها معدنچی در معادن طلای Morila در مالی، روز ۱۲ ژوئیه به اولین اعتصاب ۳ روزه خود پایان دادند. این اعتصاب در پاسخ به فراخوان اتحادیه ملی کارگران مالی UNTM و با خواست توقف فوری اقدامات خودسرانه مدیریت این معادن برپا شد. معدنچیان این معادن از حدود ۱۸ ماه پیش تا

کنون هیچ پاداش و اضافه کاری دریافت نکرده و هر بار هم که به مدیران مسئول اعتراض کرده، جز وعده های سر خرمن چیز دیگری نصیب آنها نشده است. صاحبان این معادن، شرکت‌های انگلیسی و بلژیکی بوده و تمام مدیران هم از اتباع این دو کشور هستند. با پایان گرفتن اولین حرکت اعتراضی معدنچیان، مقامات مدیریت به فکر مشکلات کارگران افتاده و به سرعت از کارگران دعوت نمودند که به پای میز مذاکره بیایند.

اعتصاب کارگران چاپ در آفریقای جنوبی

روز ۱۸ ژوئیه، تمامی کارگران چاپخانه Media 24 در شهر ژوهانسبورگ دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. با این اعتصاب، کارگران خواستار افزایش دستمزدها به میزان ۱۰ درصد شدند. از دیگر نکات مورد اعتراض کارگران، سیاست‌های نژادپرستانه صاحبان این مجتمع صنعتی است. در اینجا هنوز قوانین کار مربوط به دوران رژیم نژاد پرستی اعمال می شود. کارگران رنگین پوست، برغم انجام کاری برابر با کارگران سفید پوست، دستمزدی کمتر از کارگران سفید پوست دریافت می کنند و اغلب امکانات رفاهی و آموزشی تنها شامل حال کارگران سفید پوست این کارخانه می شود. این اعتصاب، مورد حمایت و همبستگی کارگران در سراسر آفریقای جنوبی قرار گرفته و اتحادیه های کارگری اعلام نمودند که در صورت عدم تحقق فوری خواست کارگران، این اعتصاب را به دیگر کارخانجات و مراکز صنعتی گسترش می دهند.

ادامه اعتصاب کارگران در آمریکا

روز ۱۹ ژوئیه، هزاران نفر از کارگران خدمات بهداشتی در شهر نیویورک به همراه خانواده های خود، در خیابانهای این شهر دست به راه پیمائی زدند. این اعتراض در پاسخ به فراخوان اتحادیه کارگران خدمات بود که با شعار "بیمه درمانی برای همه" انجام گرفت. این راه پیمائی با تجمع در برابر شهرداری نیویورک خاتمه یافت. از اواخر ماه می، موج وسیعی از اعتراضات کارگران این شهر را فرا گرفته است. روز ۷ ژوئیه بیش از ۲۰ هزار کارگر خدمات شهری با برپائی یک اعتصاب ۳ روزه نسبت به پائین بودن حق بازنشستگی، کاهش مداوم بیمه های درمانی و دیگر امکانات رفاهی اعتراض نمودند. مجدداً روز ۹ ژوئیه و این بار هزاران کارگر خدمات شهری خیابانهای منطقه بروکلین را به اشغال خود درآوردند و از دولت آمریکا خواستند که به جای صرف هزینه های هنگفت جنگی، هزینه های درمانی و رفاهی کارگران را افزایش دهند.

- کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کار را به ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورایی اختصاص دهد.
- مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد.
- هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد می تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشریه کار درج گردد.

نقدی بر «مسئله ملی در پرتو تحولات جهانی»

چندی پیش در ضمیمه شماره ۴۲۰ نشریه کار مقاله ای تحت عنوان "مسئله ملی در پرتو تحولات جهانی" توسط رفیق توکل به چاپ رسید. البته همانطور که در گزارش کنفرانس اخیر سازمان منتشره شده در نشریه کار قید شد، این مقاله اولین بار در همان کنفرانس به بحث هم گذارده شد. بر طبق قرار کنفرانس قرار شد که رفقای تشکیلات تا کنفرانس بعدی سازمان یکی از موارد بحث را مسئله ملی قرار دهند، بخصوص که پیشنهاد رفیق نویسنده مقاله بر مبنای حذف حق تعیین سرنوشت ملل تا سرحد جدایی از برنامه سازمان است. از اینرو من بهتر دیدم که نظر خود بعنوان یکی از اعضای تشکیلات سازمان را در همان نشریه، یعنی ارگان سازمان نشریه کار، در بخش "ستون مباحثات" پاسخ دهم. با این مقدمه فکر میکنم بهتر باشد به اصل مطلب یعنی نقد این نوشته بپردازم.

آنچه که در سراسر مقاله رفیقمان به چشم میخورد و به نظر من محور تحلیلی کل مقاله را تحت تاثیر خود قرار میدهد ۵ مورد است که من سعی خواهم کرد پس از قید آنها به صورت مجزا به هر کدام بپردازم و نشان دهم که چرا باقی ماندن این بند برنامه ای همچنان در امروز، و به خصوص در "دوره عقب گرد تاریخی"، میتواند و باید جوابگوی تفاوت‌های ما با جریان‌ات بورژوازی باشد.

1 جنبش ملی و جنبش ملی گرایی معادل هم قرار گرفته اند و از این زاویه به جنبشهای ملی پرداخته شده است.

2 حق تعیین سرنوشت ملل تا سرحد جدایی با حق جدایی به یکسان گرفته شده است.

3 عمده شدن فاکت عقب گرد تاریخی و حتا سایه افکندن بر فاکت عملکرد روزیونیسم حاکم بر اردوگاه بعنوان یکی از دلایل عدم حل مسئله ملی در بسیاری از کشورها از جمله بالکان و یوگسلاوی.

4 بزرگ جلوه دادن نقش حق تعیین سرنوشت در برنامه کمونیستها به عنوان خطری برای تائید کلیه جنبشهای ملی در عصر حاضر.

5 نمونه هایی تاریخی آنچنان انتخاب شده اند که در تائید تحلیل نویسنده باشند و گاهی این نمونه های تاریخی از آن مقطع تاریخی مورد توجه نویسنده قرار می گیرند که در خدمت تحلیل باشند.

از آنجاییکه مورد برنامه ای ما درباره حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدایی بر مبنای یک تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه ایران در برنامه سازمان ما قرار گرفته بود و از آنجاییکه این تحلیل در آن زمان نه به خاطر دیدگاه جهانی مارکسیستها و نه شرایط جهانی سرمایه داری به صورت عام، بلکه صرفا بر مبنای نیاز و خواسته های جامعه ایران و "بازماندگی نظام فئودالی" و عدم پاسخگویی این نیازها توسط نظام بورژوازی ایران بوده است، امروز نیز حذف آن از برنامه سازمان می بایست یا به خاطر شرایط مشخص حاکم بر ایران باشد یا اینکه این خواسته به شکل دیگری پاسخ گرفته باشد. در غیر این صورت، آسمان ریسمان بستن های ما همانند بحثهای روزا لوکزامبرگ بر سر مسئله ملی و وظایف کمونیستهای روسیه، بحثی خواهد بود سوژکتیو و بدون پایه.

قبل از پرداختن به نمونه های جهانی مورد بحث رفیقمان بهتر می بینم دو نکته که مورد "اترس" رفیقمان بوده است را مورد خطاب قرار دهم. نکته اول این است که رفیقمان از این بیم دارد که گویا بند حق تعیین سرنوشت در برنامه سازمان، امکان دارد به دامی تبدیل شود برای پشتیبانی بدون ارزیابی ما از هر جنبش ملی گرایی. سئوالی که ممکن است در ذهن هر خواننده ای مطرح شود این است که آیا سازمان پس از پذیرش برنامه سازمان توسط تشکیلات و تصویب آن تاکنون از هر جنبش ملی یا ملی گرایی پشتیبانی کرده است که اکنون با حذف آن جلوی این کار گرفته شود؟ واقعیت این است که سازمان ما تاکنون چه در سطح جامعه ایران و چه در سطح بین المللی هیچگاه یک جنبش ملی یا ملی گرایی را صرفا به خاطر پذیرش حق تعیین سرنوشت بصورت عام مورد پشتیبانی قرار نداده است. ما ممکن است در جایی تحلیل اشتباهی در مقطع خاصی داشته ایم، ممکن است در جایی تاکتیک اشتباهی را در رابطه با جنبش مشخصی اتخاذ کرده ایم، ولی این امر هیچگاه به خاطر پذیرش عام این حق نبوده است. نکته دوم رفیقمان در

مورد "اترس" از جنگی است که می تواند قربانیان زیادی دهد. این هم نکته جدیدی است در حیات سیاسی سازمان ما. مگر ما همیشه بعنوان کمونیستها مبلغین انقلاب نبوده ایم. مگر ما همیشه نگفته ایم که به خاطر صلح پایدار وارد جنگ با بورژوازی می شویم. مگر ما همیشه نگفته ایم که در این راه قربانیان بیشماری خواهیم داد (و داده ایم، نگاهی به رویدادهای تاریخی ببیندازیم). مگر ما تاکنون بر مبنای تضمین در پیروزی شعار انقلاب را سر داده ایم که امروز به خاطر خون ریزی که نمیدانیم چه نتیجه ای خواهد داشت از حقوق انسانی کارگران و یا دیگر ستمدیدگان چشم پوشی کنیم. مگر ترویج و مبارزه انقلابی ما بر علیه رژیم شاه و امروز، جمهوری اسلامی و طرح انقلاب به عنوان تنها راه سرنگونی رژیم با تضمین پیروزی صورت گرفته و می گیرد، که ما در تحلیل خود برای حذف حق تعیین سرنوشت در برنامه از خون ریزی و جنگ داخلی صحبت کنیم؟ آیا تضمینی در عدم خون ریزی و جنگ داخلی پس از حذف این بند در برنامه خواهد بود؟

پس از این دو مورد بهتر است نگاهی ببیندازیم به بحث رفیقمان در مورد مسئله جنبش های ملی گرا. جنبشهای ملی گرا با جنبش ملی یکی نیست. یک جنبش ملی میتواند یک جنبش ملی گرا باشد ولی هر جنبش ملی الزاما ملی گرا نیست. جنبش ملی گرا آن جنبشی است که عناصر تشکیل دهنده آن و همچنین خواسته های آن سمت و سوی "آشکار" ناسیونالیستی دارد. "گرا" در حقیقت سمت و سوی این جنبش به خواسته های صرفا ملی را نشان می دهد. حال اینکه جنبش ملی، آن جنبشی است که توسط یک ملیت به جلو میرود. این جنبش می تواند یک گرایش سوسیالیستی و یا ضد امپریالیستی داشته باشد و خواسته هایش صرفا خواسته های ملیت خود نباشد. از این نمونه است جنبش کردستان ایران، که اگر چه یک جنبش ملی است ولی یک جنبش ملی گرا نیست. در شرایطی که این جنبش مثلا رهبری بورژوازی کرد را به پذیرد و خواسته های این طبقه و ناسیونالیسم آن را بعنوان ایدئولوژی این جنبش مورد راهبرد خود قرار دهد آنگاه میتوان از جنبش کردستان ایران بعنوان یک جنبش ملی گرا نام برد. البته باز کردن خود این بحث نیازمند مقاله دیگری است. بنابراین، معادل قرار دادن جنبش ملی و جنبش ملی گرا و پس از آن ارائه فاکت‌های تاریخی برای رد و یا قبول آنان نه تنها به درک بحث و تحلیل کمک نمی کند، بلکه آشفتگی بحث را باعث میشود.

نکته دیگری که باید بدان پرداخت این است که رفیق مان حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدایی را با حق جدایی یکی می گیرد و تمامی مثالهای تاریخی ایشان تنها مورد های جدایی طلبانه است. مگر ملت‌های ساکن شوروی از همین حق تعیین سرنوشت برای انتخاب آزادانه در تشکیل اتحاد جماهیر شوروی استفاده نکردند؟ مگر اوکرایین پس از جدا شدن مجددا از حق انتخاب خود برای پیوستن به شوروی استفاده نکرد؟ مگر پس از جنگ جهانی دوم ملت‌های صرب، کروات و ... از حق انتخاب خود در جهت تشکیل کشور یوگسلاوی تحت رهبری تیتو استفاده نکردند؟ من خود اعتقادی به نقل قول آوردن برای اثبات تحلیل مارکسیستی ندارم ولی شاید بد نباشد سری بزیم به آثار کلاسیک و تحلیل لنین در مورد دولت ملی.

لنین معتقد است که تا زمانی که ملت‌های تحت ستم نتوانسته اند دولتی که "متشکل از ملتی با زبان مشترک" پدید آورند، حق تعیین سرنوشت همیشه مورد برنامه ای کمونیستها خواهد بود.

در دوران فئودالیسم از آنجاییکه حکومت ملوک الطوایفی، ملتی با زبان مشترک را از هم دور میکرد و در مرزهای جغرافیایی قرار میداد و از آنجاییکه این شکل حکومتی نمی توانست برای بورژوازی بازدهی داشته باشد. مسئله ملی می توانست صرفا با ایجاد دولتهای متمرکز ملی حل شود. ایجاد دولتهای ملی از اینرو دستاورد بورژوازی جوان و انقلابی است. اما در کشورهایی که بورژوازی این رسالت تاریخی و تولیدی خود را به عهده نمی گیرد، آنگاه این وظیفه نیروهای انقلابی (در دوران گندیده گی سرمایه داری، طبقه کارگر) است که این مهم را به سرانجام برسانند. فاکت لنین در مورد کشورهای همسایه روسیه از جمله ایران و اینکه روسیه و این کشورها

نقدی بر «مسئله ملی در پرتو تحولات جهانی»

در جهت حل این مسئله حرکت می کنند، صرفاً از این زاویه قابل بررسی است. لنین حتا در نامه خود به میرزا کوچک خان، رضا خان را نماینده بورژوازی ملی میدانند و امیدوار است روند تحولات در ایران به سمت تشکیل دولت ملی برود. ما میدانیم که چنین نشد. تحولات در ایران سرکوب گشت و بورژوازی تجاری ایران هیچگاه پاسخی به این تحولات نداد. بنابراین این در آنجاییکه که لنین و یا انترناسیونال دوم مسئله حق جدایی را مطرح میکنند صرفاً در بحث برای تشکیل دولت ملی است و در غیر این صورت، از حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدایی صحبت شده است. حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدایی از آنجا تفکیک کننده دیدگاه کمونیستها بود که بورژوازی خودی در بسیاری از کشورهای "کثیرالملل" میگفت ما به حق تعیین سرنوشت معتقدیم ولی در چارچوب چغرافیهی کشورمان. با این شعار آنها به واقع منافع چپاولگرانه خود را پنهان میباشند. بنابراین در اینجا نیروهای کمونیست در تقابل با بورژوازی شعار حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدایی را مطرح کردند. رفیقمان در تحلیل خود صرفاً به مسئله جدایی تاکید می کند بدون آنکه به بخش اول شعار که اتفاقاً در کنار آن متمایز کننده سیاست کمونیستها است اشاره ای نماید. این پذیرش حق ملل در انتخاب آزاد آنان است که سیاست بورژوازی و منافع پنهان شده او را برملا میکند.

نکته آخری که باید بدان پرداخت مسئله یوگسلاوی و جنگ داخلی در آن است. رفیقمان در تحلیل خود از جنگ داخلی در یوگسلاوی نقش امپریالیسم جهانی را مورد بررسی قرار میدهد ولی آنچه بدست فراموشی سپرده می شود دلیل آغاز این جنگ است. در این شکی نیست که امپریالیستها از هر موقعیتی برای تضمین منافع خود استفاده میکنند. در این هم شکی نیست که برای پیشبرد سیاستهای خود تئور جنگها را داغتر میکنند. ولی آیا واقعا تنها می شود به این نقش بسنده کرد؟ نقش رویزیونیسم در کجای معادله قرار میگیرد؟ نقش اختلافات تاریخی ملت‌های تشکیل دهنده یوگسلاوی در کجا بررسی می شود؟ سیستم غیرمارکسیستی مالکیت جمعی به جای مالکیت اجتماعی در یوگسلاوی و عمیق تر شدن اختلافات ملی در بین ملت‌های یوگسلاوی به خاطر عدم توازن قدرت اقتصادی در شمال و جنوب یوگسلاوی چگونه توضیح دهنده درگیریهایی است؟ آیا جنگ داخلی در یوگسلاوی صرفاً به خاطر وجود "عقب گرد تاریخی" است؟ آیا هیچگاه سرمایه داری از یوگسلاوی رخت بر بسته بود که امروز با عقب گرد از سوسیالیسم این مشکلات به وجود آید؟ من سعی خواهم کرد به صورت اجمالی به این سئوالات پاسخ دهم.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، تیتو با تکیه به مبارزات پارتیزانی در یوگسلاوی بر علیه فاشیسم آلمان توانست ملت‌های منطقه را دور هم جمع نماید و با کنار گذاشتن درگیریهایی تاریخی، این ملت‌ها رهبری تیتو را پذیرفتند و کشور یوگسلاوی با به عرصه جهانی گذاشت. تیتو با تئوری خود به عنوان راه سوم "شیوه تولیدی" مالکیت جمعی را پایه گذاشت. به همین دلیل به صورت رسمی در سال ۱۹۵۴ رسماً از اردوگاه سوسیالیسم طرد شد، که در حوصله این مقاله نیست سیستم مالکیت جمعی را بشکافم و فقط به ذکر آن بسنده میکنم. در هر صورت به خاطر این شیوه تولیدی، یوگسلاوی هیچگاه یک کشور سوسیالیستی نبوده است که امروز عقب گردی انجام داده باشد. ثمره این سیستم آن شد که مناطق شمالی یوگسلاوی از جمله صربستان به مناطق تولید صنعتی تبدیل شدند و مناطق جنوبی به تولید عقب مانده کشاورزی خود ادامه داد. از آنجاییکه بر طبق این سیستم سود حاصل از تولید را نمی بایست در کل کشور و به مناطق فقیرتر برساند و یک برابری نسبی در توانایی کشور و قدرت اقتصادی شهروندان آن ایجاد نماید، اختلاف بین ملل ساکن یوگسلاوی را در زمینه های اقتصادی و اجتماعی بیشتر و بیشتر کرد. توانمندی اقتصادی شمال به تدریج در کنار عوامل دیگر نقش سیاسی پررنگتری را به آنان داد و در آخر، سطوح آکادمیک و تخصصی را نیز در میان این ملت‌ها کاملاً به نفع ساکنین شمال تغییر داد. این تضادها، اختلافات تاریخی حل نشده و خواسته های تاریخی- ملی جواب نگرفته آنچنان شرایطی را پس از فروپاشی بلوک شرق باعث گشت که ما شاهد آن بودیم. بنابراین نمونه تاریخی یوگسلاوی در بحث رفیقمان به جای اینکه نشان دهنده چرایی حذف این حق و "عقب گرد تاریخی" باشد باید نمونه ای باشد که نشان دهد چگونه نبرد اذختن به خواسته های ملی و سرکوب این خواسته ها و با بدست فراموشی سپردن آنها می تواند چه فجایعی را به بار آورد. جنگ داخلی در یوگسلاوی نتیجه پذیرش حق تعیین سرنوشت یا نمونه ای برای رد آن نیست، برعکس دلیلی بر عدم حل اصولی مسئله ملی و اتفاقاً نادیده گرفتن آن است.

دلیلی دیگری که رفیقمان برای برداشتن بند حق تعیین سرنوشت از برنامه کمونیست‌های جهان دارد این است که هیچ جنبش ملی در حال حاضر جنبش انقلابی نیست. اگر قرار بر این باشد که به خاطر هی و حاضر نبودن مضمون و رهبری انقلابی بر این جنبشها بند برنامه ای را برداریم، آنگاه این سئوال پیش می آید که در "دوران عقب گرد تاریخی" کدام جنبش وجود دارد که مضمون و رهبری انقلابی داشته باشد؟ ما باید به زودی بند حقوق زنان را نیز از برنامه خارج کنیم چون در شرایط فعلی جنبش زنان نیز سوسیالیستی نیست و احتمال دارد از این بند نیز استفاده شود!

اتفاقاً به دلیل این "عقب گرد تاریخی" است که بسیاری از دستاوردهایی که جنبشهای مختلف اجتماعی و کارگری در دورانی آنها تثبیت کرده بودند امروز باید دوباره برای آن مبارزه کرد. اینکه چندین دهه قبل برای این خواسته ها مبارزه شده و امروز سرمایه داری جلوتر رفته است، مسئله "عقب گرد تاریخی" را زیر علامت سئوال می برد. امروز بخش بسیار وسیعی از نیروهای کمونیست در اروپا با شعارهایی وارد مبارزه بر علیه امپریالیسم و یک قطبی شدن جهان می شوند که سالها بود این شعارها شنیده نمی شد. در اروپا دوباره جنبش کارگری برای تشکیلاتهای مستقل از سوسیال دموکراسی مبارزه میکند. در اروپا دوباره شعار استخدام رسمی و نه موقت به بخشی از خواسته های جنبش های اجتماعی تبدیل شده است. این "دوران عقب گرد تاریخی" حتا بسیاری از روشمندی های "غیرمتمدنانه" و "غیر امروزی" دیروز اروپا را به شیوه امروزی جنبش بیکاران و جوانان تبدیل کرده است. همه اینها به این دلیل که سرمایه داری بسیاری از دستاوردهای بشریت را بازپس گرفته است. امروز بر خلاف تحلیل رفیقمان بسیاری از کمونیستها و انقلابیون با شعار حق تعیین سرنوشت در جنبشهای ضد جنگ شرکت میکنند و تجاوز امپریالیستها را محکوم میکنند.

در بخش دیگری رفیقمان می نویسد، سرمایه جهانی میشود و مرزها را میشکند و حق جدایی چیزی نیست جز در مقابل رشد تاریخی ایستادن چرا که به سمت تشکیل کشورهای کوچک می رود. رفیقمان حقیقت را تماماً نمی گویند. حقیقت این است که آری سرمایه جهانی شده است ولی دولت‌های ملی هستند که در جهت جهانی شدن سرمایه خود وارد معرکه بلوکها میشوند. سرمایه جهانی شده است ولی نه دولتها. فقط با جهانی شدن سوسیالیسم و برقراری دولتهای سوسیالیستی می توان مرزهای ملی را برداشت و سرمایه داری هیچگاه در رشد خود نمی تواند دولت جهانی داشته باشد. اتفاقاً منافع سرمایه داری در پرننگر کردن هر چه بیشتر مرزهاست. تشکیل بلوکها هم از همین زاویه قابل بررسی است. اتحاد اروپا برخلاف تحلیل رفیقمان در جهت جهانی شدن گام برنمی‌دارد. اتحاد اروپا گامی است در جهت تضمین منافع ملی سرمایه داران و دولت سرمایه داری. ببینید چگونه آنجایی که منافع ملی سرمایه داران و دولت ملی محافظ آن در خطر و رقابت قرار می گیرد، کشورهای همین بلوک از هم فاصله می گیرند. انگلیس به سمت آمریکا متمایل می شود و فرانسه و آلمان به طرف هم. چگونه آنجاییکه مسئله اتحاد ارزی عمده میشود، کشورهای همین بلوک به گروه بندی های داخلی روی می آورند تا منافع مالی و ملی خود را مصون نگاه دارند. سرمایه داری به خاطر خصلت رقابتی خود نمی تواند دولت خود را "جهانی" کند و مرزها را بردارد. اتفاقاً برای سود ملی بیشتر است که می خواهد سرمایه خود را جهانی کند تا سود آوری ملی خود را تضمین نماید.

در اینجا به خاطر محدود بودن صفحات ستون مباحثات مجبورم به مقاله خاتمه دهم ولی باید بگویم که برنامه سازمان ما برای همه کمونیست‌های جهان نیست. برای انقلاب در کشورهای دیگر هم نیست. برای پاسخگویی به خواسته های کارگران و توده های زحمتکش سراسر جهان هم نیست. کما اینکه برنامه هیچ سازمان کمونیستی جهانی نیست. هدف برنامه سازمان ما پاسخگویی به خواسته ها و نیازهای فوری توده های زحمتکش ایران است. بنابر این حذف یا اضافه کردن بند برنامه ای نیز باید استوار بر تحلیل ما از شرایط و چگونگی پاسخگویی به این خواسته ها باشد. شرایط بین المللی و تجربیات تاریخی نیز تنها کمک کننده راه ما برای این پاسخگویی است و بس. رفیق ما در مقاله خود با کلی گویی های تاریخی و جهانی توانسته است تحلیل مشخصی از ایران ارائه دهد. ایشان تحلیلی از خواسته های توده های این محدوده جغرافیایی نداده است که بدانیم چه اتفاقی بر سر خواسته های ملی افتاده است که امروز دیگر باید از آنها دست شست. در اتمام مقاله ام امیدوارم همه ما به بحثها بیشتر دامن بزنیم و از رفیق توکل هم تشکر میکنم که آغازگر این بحث بودند.

علی فرمانده ۱۳ ژوئیه

اخباری از ایران

شرکت "سیم و کابل باختر" کرمانشاه، در برابر اداره کل صنایع و معادن کرمانشاه، دست به تجمع زدند و نسبت به تصمیم به اخراج کارگران اعتراض کردند. اخیراً از سوی کمیته ای به سرپرستی اداره کل صنایع و معادن استان کرمانشاه، فهرستی از نیروهای این شرکت تحت عنوان "نیروهای مازاد" اعلام شده است که شدیداً مورد اعتراض کارگران قرار گرفته است. در عین حال جمعی از کارگران این شرکت در برابر اداره سازمان تامین اجتماعی دست به تجمع اعتراضی زدند. از جمله مطالبات کارگران، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، اجرای مصوبه کمیته استان، پیرامون کارهای سخت و زیان آور می باشد.

دستمزدهای اختیاری

ایلنا از قول دبیر اجرایی خانه کارگر نیشابور نوشت، کارفرمایان در این شهر، علاوه بر آن که از کارگران چک و سفته می گیرند و از آن سوء استفاده می کنند، به کارگران به طور اختیاری و در حدود ۴۰ هزار تومان به عنوان دستمزد ماهانه پرداخت می کنند. یعنی حدود ۳۷ درصد حداقل دستمزدی که برای سال ۸۳ تعیین شده است. در اکثر واحدهای تولیدی این شهر، کارگران شدیداً تحت فشار قرار دارند و در صورت اعتراض و درخواست دستمزد بیشتر، به اخراج تهدید می شوند که از جمله این واحدها می توان به شرکت شعله افروز شرق میهن با ۸۰ کارگر، بازونمکی با ۲۸ کارگر، صنایع چوب بینالود با ۳۵ کارگر، رب جین با ۴۰ کارگر، پاک فیروز ناران با ۷۶ کارگر، فولاد برج با ۱۹ کارگر و شرکت مواد غذایی پرند خراسان با ۳۹ کارگر اشاره نمود.

اجتماع اعتراضی نمایندگان معلمان

صبح روز سه شنبه ۲۶ خرداد، دهها تن از نمایندگان معلمان استان های خراسان، تهران، کرمانشاه و صومعه سرا، در ادامه سلسله اجتماعات اعتراضی معلمان باردیگر دست به اعتراض زدند و در

حالی که پلاکاردهایی را با خود حمل می کردند، در برابر مجلس شورای اسلامی دست به تجمع زدند. معلمان و فرهنگیان خواستار تحقق مطالبات خود از جمله رفع تبعیض و اجرای نظام پرداخت هماهنگ حقوق، استیضاح وزیر آموزش و پرورش و برکناری معاون وی شدند.

تجمع اعتراضی معلمان

نزدیک به ۲۰۰ تن از معلمان و فرهنگیان کرج و تهران، صبح روز شنبه ۳۰ خرداد، در برابر دفاتر دو شرکت که در زمینه تامین مسکن و خدمات رفاهی فعالیت می کنند دست به تجمع اعتراضی زدند. این دو شرکت که از سال ۷۹ شروع به فعالیت کرده اند و بالغ بر ۵ میلیارد ریال تحت عنوان خانه سازی و تامین مسکن از معلمان و فرهنگیان کرج و تهران دریافت کرده اند، تاکنون نه فقط هیچگونه امکاناتی برای معلمان ایجاد نکرده اند، بلکه حتی از باز پرداخت وجوهی که معلمان گرفته اند نیز طفره می روند. معلمان در این اجتماع اعتراضی خواستار آن شدند که شرکت های مربوطه یا تعهدات خود را اجرا کنند و یا مبالغ پرداختی آنان را بازپس دهند.

اجتماع اعتراضی مردم جهرم

جمع زیادی از مردم جهرم در اعتراض به نبود آب آشامیدنی سالم و بی توجهی مقامات مسئول، در برابر فرمانداری این شهر دست به تجمع زدند. مردم محروم و زحمتکش جهرم که چند سال است از نبود و یا کمبود آب شرب سالم رنج می برند و بارها خواستار رسیدگی به این موضوع شده اند، اما تاکنون این خواست ابتدایی آنان برآورده نشده است.

اخراج و بیکارسازی کارگران

- در سیستان و بلوچستان ۸ کارخانه در آستانه تعطیلی و ۵ هزار کارگر در معرض اخراج و بیکاری اند. کارخانه "الیاف هامون زاهدان"، شرکت کشت و صنعت "گوهر کوه خاش" و "سردخانه شیلات زاهدان" بیش از سه ماه است دستمزد کارگران را نداده اند. در کارخانه های "فراگیر بلوچ" ایرانشهر، حدود یک هزار کارگر در معرض

اخراجند. کارخانه آهک تعطیل و مجتمع دامپروری "شهید زارع" در حال تعطیلی است.

- در چاه بهار، تمامی کارخانه های صنایع شیلات در معرض تعطیلی اند و در مجموع ۵ هزار کارگر در معرض اخراج و بیکاری قرار دارند.

- "شرکت زیبا سرام" در همدان تعطیل و ۳۳ کارگر آن بیکار شدند.

- کارگران شرکت چرم سازی "چرم ساغری" در همدان خواستار راه اندازی این کارخانه و بازگشت به کار هستند. این شرکت از آبان سال ۸۲ تعطیل شده و ۱۲۱ کارگر آن بلا تکلیف شده اند.

- کارخانه پشم بافی آسیا در کرمان تعطیل شد. از مجموع ۱۱۰ نفر پرسنل این کارخانه فقط تعداد بسیار اندکی توانسته اند از مزایای بیمه بیکاری بهره مند شوند.

- کارخانه نساجی کردستان به بهانه تعویض دستگاههای فعلی با نمونه های پیشرفته تر، تعطیل شد و ۳۰۰ کارگر آن در حال حاضر بیکارند. لازم به ذکر است که پیش از این نیز واحدهای دیگری مانند "کفش زری وار"، "کلید و پرز غرب" و "صنایع فولاد" به بهانه تعویض دستگاههای قدیمی، برای همیشه تعطیل شدند و شمار زیادی از کارگران کار خود را از دست دادند.

- به بهانه کمبود نقدینگی، ۶۲ تن از کارگران شرکت تأسیساتی مبایر در بوشهر، اخراج شدند.

چند خبر کوتاه

- "معادن خاک نسوز رسولی"، دو کارگر را به کام خود کشید. روز یکشنبه ۲۴ خرداد، به علت ریزش معدن "خاک نسوز رسولی" واقع در روستای طبس، دو تن از کارگران معدن به نام های عباس و هاشم که مشغول به کار بودند، زیر خروارها آوار ماندند و به صف قربانیان بی شمار سود ورزی های سرمایه داران و نظام ضد انسانی سرمایه داری پیوستند.

- بیش از ۷۵۰۰ تن از کارگران کارخانه ها و شرکت های مختلف استان بوشهر، از بهمن ماه ۸۲ به بعد، هیچگونه حقوق و دستمزدی نگرفته اند.

- کارگران "شرکت الیاف هامون" واقع در زاهدان، از ابتدای سال ۸۳ هیچگونه

رادیکالیسم جنبش دانشجویی

از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ تا به امروز

سرکوب این جنبش قرار داد و آن را از طریق ضد انقلاب فرهنگی خود در اردیبهشت ۱۳۵۹ به مرحله اجرا در آورد. در جریان این سرکوب، دهها تن از دانشجویان در دانشگاههای سراسری کشور به قتل رسیدند، صدها تن دستگیر و روانه زندانها شدند، هزاران دانشجو و گروهی از استادان مترقی اخراج شدند و دانشگاهها تعطیل اعلام شدند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بر این پندار خام بود که با این سرکوب و کشتار وحشیانه و برقراری سیستم تقیث عقاید برای گزین کردن دانشجویان و گسیل کردن بسیجیان مزدور به دانشگاهها، دیگر با جنبشی به نام جنبش دانشجویان روبرو نخواهد بود. چند سالی نیز اوضاع آرام بود. اما جنبش دانشجویی دوباره آرام آرام قد برافراشت و در تیرماه سال ۱۳۷۸ به مرحله ای رسید که در هیبت واقعی خود، به عنوان یک جنبش مخالف رژیم ستمگر حاکم، ظاهر شد.

روز ۱۸ تیر گروه کوچکی از دانشجویان کوی دانشگاه که تعداد آنها از ۲۰۰ نفر تجاوز نمی کرد و عمدتاً از طرفداران جناح خاتمی تشکیل می شدند، در اعتراض به تعطیل روزنامه سلام وابسته به مجمع روحانیون، در خیابان امیر آباد تجمع نمودند. نیروهای سرکوب رژیم به مقابله آنها گسیل شدند. فرصتی پیش آمده بود تا توده های ساکن کوی دانشگاه که مسئله شان نه صرفاً تعطیل روزنامه سلام بلکه ابراز مخالفت علنی با رژیم سرکوب و اختناق بود، به خیابان امیرآباد بریزند و با شعارهای ضد رژیم به مقابله با نیروهای سرکوب برخیزند. نیروهای سرکوب نظامی و امنیتی رژیم برای منکوب کردن این جنبش در نیمه شب به کوی دانشگاه ریختند و با کشتار، دستگیری، تخریب و غارت، وحشی گری را به اوج رساندند.

از نخستین ساعات بامداد ۱۹ تیر، گروه گروه دانشجویان دانشگاهها در اعتراض به این وحشی گری، در مقابل دانشگاه تهران تجمع نمودند و تظاهرات ۱۵ هزار نفری دانشجویان با راهپیمایی به سوی وزارت کشور آغاز شد. این تظاهرات که با استقبال و حمایت توده های مردم همراه بود به بخش های وسیعی از تهران گسترش یافت و در همین حال در دیگر دانشگاههای کشور اعتراضات و تظاهرات دانشجویی در حمایت از دانشجویان در تهران آغاز گردید. جنبش

اعتراضی دانشجویی چنان وسعتی به خود گرفت که رژیم تنها پس از گذشت ۵ روز از آغاز تظاهرات و سنگر بندی های خیابانی، توانست با گسیل دهها هزار تن از نیروهای سرکوب نظامی خود به خیابان های تهران، آن را مهار کند.

این جنبش دانشجویی چنان وحشتی در هر دو جناح حکومت ایجاد نمود که در سرکوب آن متحداً عمل کردند. سران گروههای موسوم به جبهه دوم خرداد و روزنامه های وابسته به آنها که پیش از این ادعای آزادی و دمکراسی داشتند، اکنون خواهان "ورود مقتدرانه دولت" برای مهار "ناآرامی" شدند. خاتمی و خامنه ای نیز دست در دست یکدیگر فرمان سرکوب را صادر کردند.

این جنبش دانشجویی در عمل، یک ضربه جدی به توهمات و ارد آورد که هنوز در میان بخش هایی از مردم و حتا دانشجویان نسبت به خاتمی و به اصطلاح گروههای اصلاح طلب وجود داشت.

رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب و کشتار و زندان، جنبش دانشجویی را در تیر ماه ۷۸ مهار نمود، اما نتوانست و دیگر نخواهد توانست، همانند ۵۹ آن را از پای در آورد. بالعکس پس از سرکوب دانشجویان در تیرماه ۷۸، این جنبش عمیق تر و رادیکال تر شده است. این رادیکالیسم روز افزون جنبش دانشجویی در خرداد ماه سال گذشته خود را به وضوح نشان داد. در جنبش توده ای خردادماه سال گذشته که نیروی اصلی و فعال آن را دانشجویان تشکیل می دادند این بار، ده روز و نه فقط در تهران بلکه در سراسر ایران با تظاهرات وسیعی همراه بود، شعارهای مستقیماً انقلابی برای سرنگونی رژیم و تمام جناح های آن به میان کشیده شد و به شعارهای اصلی تبدیل شدند. در جریان این تظاهرات بود که جریان سوسیالیست جنبش دانشجویی با شعارهایی به نفع کارگران و حمایت از مبارزات و مطالبات آنها وارد صحنه شد. با این تحولات جریان رادیکال جنبش دانشجویی که اساساً وابسته و برخاسته از خانواده های کارگر و زحمتکش است، تقویت شده است و عرصه را برای نفوذ و هدایت این جنبش توسط جریانات بورژوازی قانونی؛ نیمه قانونی و غیرقانونی تنگ تر نموده است. در جریان تحولاتی که جنبش دانشجویی پس از تیر ماه ۷۸ از سر گذرانده است، نفوذ جناح های رژیم در این جنبش چنان از میان رفته است که دفتر تحکیم وحدت، این شکل

وابسته به رژیم که سال ها نقش چماق سرکوب رژیم را در دانشگاههای کشور بر عهده داشت و در دوران مد روز شدن اصلاح طلبی، طرفدار جناح خاتمی بود، عملاً از هم پاشیده است. گروهی از نیروهای آن به جریانات بورژوازی از جمله سلطنت طلبان پیوستند و آنجایی هم که هنوز نامی از آن باقی مانده است وابسته به گروههای به اصطلاح ملی- مذهبی از قماش نهضت آزادی شده است. جریان سلطنت طلب که تعدادی از فعالین دفتر تحکیم وحدت و برخی گروههای انشعابی آن را در جریان این فعل و انفعالات جذب خود کرده اند، در طول چند سالی که از جنبش دانشجویی تیر ماه سال ۷۸ می گذرد، همواره با اتکاء به امکانات تبلیغاتی خود تلاش کرده اند تا چنین وانمود کنند که جنبش دانشجویی ایران به سلطنت طلبان گرایش دارد و از آنها خط می گیرد. مضحک بودن این ادعاها چنان برملاست که نیازی به اثبات ندارد. همین قدر کافی ست که اشاره شود، در طول این ۵ سال، دانشجویان در جریان مبارزات بی شمار خود، شعارها و مطالبات متعددی را مطرح کرده اند، اما تاکنون کسی ندیده و نشنیده است که حتا در اوج تظاهرات دانشجویان، ولو گروه کوچکی پیدا شوند که شعارهایی به نفع سلطنت و سلطنت طلبان مطرح کنند. البته گروههای سلطنت طلب نیز همچون دیگر گروههای سیاسی می توانند عناصر دانشجویی وابسته به خود را داشته باشند، اما جنبش دانشجویی ایران که جنبشی آزادیخواهانه است، نمی تواند با استبداد و اختناق از هر نوع آن، اسلامی یا سلطنتی و غیره کنار بیاید و یا طرفدار آن باشد. رژیم سلطنتی امتحان خود را به مردم ایران پس داد و این مردم دیگر آزموده رانخواهند آزمود.

جنبش دانشجویی به پیش می رود. مدام رادیکال تر می شود و در جریان این رادیکالیزه شدن است که خود را تصفیه می کند و متحد خود را که طبقه کارگر ایران باشد، دوباره باز می یابد. از هم اکنون شعار کارگر- دانشجو اتحاد، به یکی از شعارهای اصلی جنبش دانشجویان تبدیل شده است. در جنبش دانشجویی تیر ماه ۷۸، هنوز از نمونه این شعارها خبری نبود. راهی که در این ۵ سال، جنبش دانشجویی طی کرد، بار دیگر به این جنبش آموخت که بدون حضور و مداخله طبقه کارگر، هیچیک از مطالبات جدی مردم قابل تحقق نیست و نیرویی که جنبش دانشجویی برای تحقق مطالبات عمومی اش، باید به آن اتکاء کند، طبقه کارگر ایران است. این دست آورد بزرگ جنبش دانشجویی در این ۵ سال است.

اخباری از ایران

دستمزدی نگرفته اند. در عین حال به دلیل عدم واریز بیمه کارگران به سازمان تامین اجتماعی، این سازمان نیز از تمدید دفترچه بیمه کارگران خودداری می کند. شایان ذکر است که شرکت یادشده به بهانه نرسیدن مواد اولیه تعطیل و کارگران آن از کار بیکار شده اند. کارگران خواهان پرداخت مطالبات معوقه، بازگشت به کار و رسیدگی به سایر مشکلات خود شدند.

- دوتن از کارگران کارخانه "ایران ترمه" و "تساجی مریم" شهرستان قم که به جرم شرکت در تجمع اعتراضی کارگران در ۲۵ تیر سال ۸۱ در برابر سازمان تامین اجتماعی، از سوی نیروهای انتظامی بازداشت و سپس با قرارداد وثیقه آزاد شده بودند، اخیرا مجددا به دادگاه احضار شدند.

- به گزارش اینلنا از قول رئیس کانون همهانگی شوراهای اسلامی کار استان آذر بایجان شرقی، از ۵۵۰۰ واحد تولیدی فعال در این استان، تنها در ۷۰ واحد شوراهای اسلامی کار وجود دارد.

تعداد اندک شوراهای اسلامی، تاحدود زیادی نشان دهنده تنفر کارگران از این شکل دولتی است که نقش ارگان های جاسوسی در محیط های کارگری را نیز برعهده داشته اند.

اعتصاب و تجمع اعتراضی پرستاران

روز یکشنبه ۳۱ خرداد، جمع زیادی از پرستاران از بیمارستان های استان تهران و شهرهای حومه، در برابر سازمان مدیریت و برنامه ریزی دست به تجمع زدند. همزمان با این اقدام اعتراضی، در بیش از ۲۰ بیمارستان در تهران، از جمله بیمارستان "امام خمینی"، "ولی عصر"، "امیراعلم"، "سینا"، "انستیتوکانسر"، "میرزا کوچک خان"، "مصطفی خمینی" و ... پرستاران در برابر دفاتر ریاست بیمارستان دست به تجمع و تحصن زدند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند. نزدیک به ۵۰۰ نفر از پرسنل بیمارستان "امام خمینی" روز اول تیر برای دومین روز متوالی دست به تجمع و تحصن زدند. پرستاران بیمارستان های تهران، با انجام این اعتراض متشکل خود، از جمله خواستار افزایش حقوق، پرداخت حق کارانه، کاهش ساعات کار، ارتقاء شغلی، افزایش کارکنان پرستاری، توقف جلوگیری از خصوصی سازی بیمارستان ها شدند.

لازم به ذکر است که با وجود آن که مسئولین

خلاصه ای از اطلاعاتیه ها و بیانیه های سازمان

"گسترش اعتراضات توده ای" عنوان اطلاعاتیه مورخ ۳۱ خرداد سازمان است که در آن به گسترش اعتراضات توده ای اشاره شده است. در این اطلاعاتیه خبر تجمع اعتراضی پرستاران در مجتمع بیمارستان خمینی به منظور افزایش حقوق و کاهش ساعات کار و توقف خصوصی سازی ها، داده شده است. تحصن کارگران صنایع انزاب اراک با خواست افزایش دستمزدها، اجتماع معلمین تهران و کرج در اعتراض به عدم اجرای تعهدات ساختمانی شرکت مسکونی معلمان و اعتراضات دانشجویی از جمله موارد اعتراضی اند که در این اطلاعاتیه به آنها اشاره شده است.

در تاریخ ۷ تیر اطلاعاتیه ای تحت عنوان "اعتصاب جدید در ماشین سازی اراک" منتشر شد. در این اطلاعاتیه سازمان خبر هفتمین روز اعتصاب کارگران این کارخانه را اعلام کرده که برای پرداخت حقوق و اعتراض نسبت به تبعیض در پرداخت حقوق و دستمزدها برای چندمین بار متوالی طی ماههای گذشته دست به اعتصاب زده اند.

مربوطه در وزارت بهداشت قبلا اعلام کرده بودند روند خصوصی سازی کادر پرستاری متوقف می شود، اما در عمل این مسئله ادامه یافته است و علاوه بر تهران، در دیگر شهرها منجمه بیرجند، قم، مشهد و زنجان، خصوصی سازی کادر پرستاری به اجرا در آمده است.

به گفته راحمی عضو شورای نظام پرستاری، بخش قابل توجهی از پرسنل پرستاری با قراردادهای موقت ۸۹ روزه کار می کنند و در ماه فقط ۶۰ هزار تومان حقوق می گیرند. پرستاران در ادامه سلسله اعتراضات و تجمعات اعتراضی خود، روز سه شنبه سوم تیر ماه نیز در برابر مجلس دست به تجمع زدند و هشدار دادند چنانچه ظرف یک ماه به خواست آنان رسیدگی نشود، به تجمعات اعتراضی خود ادامه خواهند داد.

این پرونده، قرار نیست . . .

بقاید، که در شرایط کنونی نمی تواند، لاقلا می خواهد سهمی از آن را به خود اختصاص دهد. انگشت نهادن آمریکا روی سلاح هسته ای و استفاده نظامی از انرژی اتمی توسط جمهوری اسلامی و به مخصه انداختن این رژیم، اساسا ریشه در این استراتژی دارد. اما آمریکایی که خود در عراق سخت به مخصه افتاده و تا گلو در لجن زار فرورفته است، روشن است که نمی تواند به سادگی به این سیاست جامه عمل بپوشاند. دولت های امپریالیستی اروپایی نیز این را می دانند. این دولت ها در عین حال این را هم می دانند که ناتوانی آمریکا در شرایط فعلی، نافی این نیست که برای اجرای چنین سناریویی زمینه سازی نکند و به مشاجرات گاه بسیار حادثش با جمهوری اسلامی تا فراهم سازی شرایط مناسب، ادامه دهد. اروپا که نمی خواهد بازار ایران را از کف بدهد، بدیهی است که نخواهد بهانه ای به دست آمریکا داده شود ولو صرفا برای زمینه سازی تکرار سناریویی شبیه عراق و نه اجرای آن. از همین زاویه است که مراقب است ایران بهانه ای به دست آمریکا ندهد و در این راه رژیم را گاه تحت فشار های معینی هم قرار می دهد.

این که اما مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا در مورد پرونده هسته ای ایران تا کجا به هم نزدیک یا بر یکدیگر منطبق شود، این که جمهوری اسلامی تا کجا بر مواضع خود اصرار داشته باشد و دامنه مناقشه را تا کجا تعمیم دهد و این که کدام معاملات و توافقات پشت پرده بر آتش نزاع و مناقشه فعلی آب بپاشد و آن را خاموش کند، این ها نکاتی است که شاید نتوان از هم اکنون به طور دقیق به آن پرداخت. تحولات بعدی پاسخ دقیق آن را به ما خواهد داد. اما موضوعی که از هم اکنون روشن است این است که پرونده هسته ای جمهوری اسلامی همچنان مفتوح است. این پرونده عجالتا قرار نیست مختومه اعلام شود.

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۴۱)

بر آورد نمود که رقمی بین ۲۵۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ نفر در این اجتماع حضور یافتند و نشریه اتحادیه سیاسی اجتماع زنان به نام "حق رأی برای زنان" نیز چنین نوشت: "اغراق نیست اگر که بگوئیم، این اجتماع، بزرگ ترین گردهم آیی تاریخ جهان در یک زمان و مکان بود." (Roseu - صفحات ۱۰۴ و ۱۰۵)

متأسفانه، این همه تلاش به جایی نرسید. حکومت لیبرال، واکنشی در قبال مسئله حق رأی زنان، نشان نداد و پانکهورست نیز جرأت برگزاری تظاهراتی از نمونه ۲۱ ژوئن هاید پارک را به خود نداد، چرا که به درستی بر این باور بود که تظاهراتی عظیم تر از آن ممکن نخواهد بود. با بی نتیجه ماندن این تلاش ها، گروهی از طرفداران اتحادیه سیاسی اجتماعی زنان در ۳۰ ژوئن ۱۹۰۸ تعدادی از شیشه های محل نخست وزیری را شکستند. جلسات حزب لیبرال نیز مختل شدند.

از اوت ۱۹۰۹ تاکتیک جدیدی اتخاذ شد. کسانی که دستگیر می شدند، دست به اعتصاب غذا می زدند. واکنش حکومت، یک بازی موش و گریه بود. ابتدا برای شکستن اعتصاب غذای زندانیان می کوشیدند آنها را با زور وادار به خوردن غذا نمایند. سپس هنگامی که وضعیت جسمانی زندانیان به وخامت گرائید، آزادشان می کردند. . . و هنگامی که بهبود می یافتند، دوباره آنها را بازداشت می کردند.

در همین حال، سیاست های اتحادیه سیاسی اجتماعی، بیش از پیش ضد کارگری شدند. در پی مرگ ۳ کارگر اعتصابی در اوت ۱۹۱۵ که در جریان اعتصاب کارگران حمل و نقل "لیورپول" و "ایانلی" رخ داد و دو تن از آنها مورد اصابت گلوله قرار گرفته بودند، نشریه "حق رأی برای زنان" صرفاً اظهار نظر کرد که "چند نفر جان باخته اند" اما طرفداران حق رأی حقانیت بیشتری برای شورش دارند تا مردان کارگر. چرا که آنها (مردان) با داشتن حق رأی می توانستند بدون دست زدن به اعتصاب، شرایط خود را بهبود بخشند.

هنگامی که Guy ، Tom Mann و Bowman و Fred Crowsley به خاطر خطابشان به سربازان که به هم قطاران اعتصابی شان شلیک نکنند، به زندان انداخته شده بودند، اتحادیه سیاسی اجتماعی با خونسردی اظهار داشت که "این خطا جدی تر از هرگونه جرم طرفداران حق رأی است و می بایستی شدیدتر مجازات می شدند." (پانکهورست - صفحه ۳۳۶)

به هنگام مرگ شاه ادوارد در سال ۱۹۱۰، کریستابل برای ابراز وفاداری اش به سلطنت، گوی سبقت را از روزنامه های

محافظه کار، بود. اتحادیه سیاسی اجتماعی هرگونه تبلیغات را به حالت تعلیق در آورد و در نشریه اش، عمیقاً به سوگواری پرداخت. (همانجا)

در رابطه با مسئله خودگردانی برای ایرلند، از آنجایی که ناسیونالیست های ایرلندی در مجلس عوام هیچگونه حمایتی از مطالبات اتحادیه سیاسی اجتماع نکردند، اتحادیه یک پیکت لاین در مقابل پارلمان سازمان داد و شعار داد: "حق رأی زنان نه؟ پس حق خودگردانی هم نه." در عوض اتحادیه به حمایت از یونیونیستهای "اولستر" برخاست که در سپتامبر ۱۹۱۳ خواست حق رأی برای زنان را پذیرفتند.

شکست های پیپی اتحادیه سیاسی اجتماعی موجب روی آوری به تاکتیک های مایوسانه شد. در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۱، "امیلین" و "کریستابل" آکسیون شیشه شکنی در غرب لندن را به راه انداختند، آنها در ژانویه ۱۹۱۳ کارزار طولانی ایجاد حریق را به راه انداختند که علیه ثروتمندان سرشناس بود. در 3 ژوئن ۱۹۱۳ "امیلی ویلندینگ دیویدسون" در "دربی" حضور یافت و در درگیری آنجا، زیر سم اسب های پلیس افتاد و کشته شد.

در این ایام، فعالیت های توده ای در شکل جلسات عمومی و تظاهرات، تقریباً متوقف شده بودند. در جریان اعتصابات وسیع و حساس و تعطیل مراکز تولیدی در سال های ۱۹۱۰ الی ۱۹۱۴، اتحادیه سیاسی اجتماعی در حاشیه قرار داشت.

کارزار مورد بحث، موجب به وجود آوردن روحیه افراطی ضد مرد نیز شد و کریستابل نظرات خود را در کتابی تحت عنوان "بلای بزرگ و راه پایان دادن به آن" ارائه کرد. بلای بزرگ، امراض مقاربتی بود و مقامات پزشکی وسیعاً تائید می کردند که ۷۵ تا ۸۰ درصد مردان تا قبل از ازدواج به آن مبتلایند، یعنی از هر ۴ مرد، تنها یک نفر می توانست بدون به مخاطره انداختن همسرش ازدواج کند. "درمان امراض مقاربتی"، "حق رأی برای زنان" بود که باعث می گردید زنان اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنند. موقعیت اقتصادی بهتری کسب نمایند و به مردان نیز عفاف و پاکدامنی خواهد داد. به زنان جوان . . . باید هشدار داده شود که مسئله ازدواج، مادام که معیارها و موازین اخلاقی مردان به کلی عوض نشده باشد، خطر بزرگی است (Roseu - صفحه 207) اتحادیه به نام لشکر کنشی اخلاقی به منظور تبلیغ ایده های "کریستابل" به راه انداخت.

هنگامی که بریتانیا در سال ۱۹۱۴ به آلمان اعلام جنگ داد، اتحادیه سیاسی اجتماعی شوونیست ترین سازمان در کشور بود.

کریستابل اعلام کرد که "پیروزی آلمان برای تمدن جهان فاجعه بار است تاچه رسد به امپراتوری بریتانیا." در ماههای بعد از آن، پانکهورست در رأس جریانهای قرار داشت که به جذب زنان برای صنایع تسلیحاتی می پرداخت. در ۱۵ اکتبر، نشریه "حق رأی" به "بریتانیا" تغییر نام داد که زیر آن نوشته شده بود: "برای شاه، میهن و آزادی"

در ۱۹۱۵، اتحادیه سیاسی اجتماعی کارزار صنعتی صلح را با حمایت مالی و معنوی صاحبان مهم ترین صنایع به راه انداخت. یعنی کسانی که منازل برخی از آنها، تا دو سه سال قبل از آن توسط حریق برافروزان پانکهورست به آتش کشیده شده بود.

این کمپین از کارمندان حقوق بگیر می تشکیل می شد که اغلب طرفداران سابق حق رأی بودند. آنها کمیته های کارخانه "بلشویکی" را که آتش مبارزه طبقاتی را برافروخته می ساختند، محکوم و مردود اعلام می کردند، به زنانی که در برابر تنوری های خارجی آسیب پذیر می بودند، باید آموخته می شد که مردان به مهمل بودن خطرات سوسیالیسم واقف شده اند و دریافته اند که وظیفه و منافع واقعی شان در کجا نهفته است.

این کارزار در شمال انگلستان، گلاسکو و منطقه معادن جنوب ولز یعنی در مناطقی متمرکز شده بود که با بیشترین ناآرامی های صنعتی روبرو بودند. گزارشات پیشرفت کار مرتباً به نخست وزیر فرستاده می شد. (میچل - صفحه ۵۲)

این اتحادیه سیاسی اجتماعی بود که شیوه ارسال پرسفید به غیر نظامیان را مرسوم ساخت که از پیوستن به ارتش خودداری می کردند.

در ۱ ژوئن ۱۹۱۷، خانم پانکهورست از نخست وزیر للوید جرج، خواست تا وی را به روسیه بفرستد. در آن جا او با کرنسکی ملاقات کرد و به او توصیه نمود که موضعی قاطع علیه بلشویک ها اتخاذ کند. او از گردان زنان موسوم به گردان مرگ که توسط کرنسکی و به منظور آخرین تلاش مایوسانه برای بالا بردن روحیه میهن پرستی و شرمساری مردان در میدان جنگ ایجاد شده بود، بازدید کرد و آن را بزرگترین اقدام تاریخی پس از ژاندارک نامید. (مکینزی: شانه به شانه لندن - ۱۹۷۵ - صفحه ۳۱۴)

این گردان، آخرین سنگر دفاع از کاخ زمستانی علیه بلشویک ها در اکتبر بود. امیلین پانکهورست زنان روس را فراخواند که شوراها را مورد حمله قرار دهند و مردان را مجبور به حمایت از کرنسکی و حکومت موقت کنند. با این همه، او در صحبت های خصوصی اش این نظر را ابراز می داشت که کرنسکی آدم ضعیف و ناتوانی است و تنها ژنرال کورنیلوف ضد انقلابی است که می تواند روسیه را نجات دهد.

پاسخ به سئوالات

شوند، پس حق رأی عمومی در عمل منفی شده است. اما چنین چیزی واقعیت ندارد. حتی در روسیه نیز که مورد استناد این گروه است، تنها شوراهای کارگری نبودند که شکل گرفتند، بلکه شوراهای سربازان و دهقانان نیز پدید آمدند که سواى ماهیت طبقاتی شان، لااقل در مراحل اولیه شکل گیری شان عمدتاً تحت نفوذ و ایده های بورژوازی و خرده بورژوازی قرار داشتند. در آن ایام، دهقانان روسیه حدود ۸۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دادند و کسی آنها را از حق رأی محروم نکرد.

در ایران اگر به تجربه انقلاب گذشته رجوع شود، هر چند که شوراهای مجموعاً در شکل نطفه ای خود شکل گرفتند، اما در سطوح مختلف پدید آمدند. شوراهای کارگران، سربازان، دهقانان و شوراهای محلات. بر مبنای این تجربه می توان گفت که سواى شکل گیری شوراهای در میان گروههای صنفی دیگر نظیر معلمان، پرستاران، دانشجویان و دانشگاہیان و غیره، اساساً شوراهای را می توان در شکل شوراهای کارگری و شوراهای شهروندان تصور نمود. شوراهای کارگری که اساساً در کارخانه ها و دیگر مراکز تولیدی و خدماتی شکل می گیرند و شوراهای خالص کارگری هستند. دیگری شوراهای شهروندان که در محلات و بر مبنای محل زندگی افراد جامعه شکل می گیرند و هر فرد متعلق به هر طبقه و قشری می تواند با انتخاب شهروندان، به عضویت آنها در آید. بنابراین در اینجا حتی افراد وابسته به طبقه بورژوا نیز می توانند به عضویت شوراهای شهروندان انتخاب شوند. بدیهی است که بورژوازی تنها در شهرها حضور ندارد بلکه در روستاها نیز حضور دارد و اساساً بخشی از دهقانان، بورژوازی ده را تشکیل می دهند.

با در نظر گرفتن این واقعیات روشن است که نه تنها حکومت شورایی هیچگونه تضادی با پذیرش حق رأی عمومی ندارد، بلکه بالعکس از آنجایی که کامل ترین شکل دمکراسی است که نه

تنها بر اصل انتخابی بودن تمام ارگانها و نهادها و مقامات حکومتی و در همان حال قابل عزل بودن فوری منتخبین توسط انتخاب کنندگان مبتنی است، بلکه از آنجایی که امکان برخورداری توده مردم از آزادی های سیاسی را در وسیع ترین، گسترده ترین و همه جانبه ترین شکل فراهم خواهد آورد، حق رأی عمومی را از یک واژه صرفاً حقوقی و صوری به یک امر واقعی زندگی سیاسی مردم جامعه تبدیل خواهد نمود. یعنی در عمل همه شهروندان و نه یک طبقه خاص به نام بورژوا و سرمایه دار، از امکان واقعی برای استفاده از حق خویش برخوردار می گردند. با همین توضیحات باید پاسخ به بخش دیگر سؤال، در مورد ترکیب طبقاتی شوراهای نیز روشن شده باشد.

شوراهایی که در محل کار، در کارخانه ها و دیگر مراکز کارگری از جمله بخش های خدمات و کشاورزی تشکیل می شوند، شوراهای خالص کارگری هستند. در حالی که شوراهای دهقانان (نه کارگران کشاورزی) و نظائر آن اساساً شوراهای خرده بورژوائی هستند. بر همین منوال هر چند که شوراهای شهروندان در مناطق کارگرنشین، عمدتاً دارای ترکیب طبقاتی کارگری خواهد بود، اما در مجموع شوراهای شهروندان، شوراهای خالص کارگری نخواهند بود، چرا که طبقات و اقشار غیر پرولتار، به ویژه خرده بورژوازی در آنها حضور خواهد داشت. این که شوراهای شهروندان با یک ترکیب مختلط طبقاتی چه سرنوشتی خواهند داشت و کدام جهت طبقاتی را در پیش خواهند گرفت، همواره در طول تاریخ جنبش کارگری تابعی بوده است از نقش و موقعیت طبقه کارگر در جریان تحولات انقلابی. کمون پاریس در واقع شورای شهروندان پاریس بود که در مناطق بیست گانه پاریس برگزیده شده بودند و تعداد نمایندگان بورژوازی و خرده بورژوازی که به ویژه در مناطق مرفه نشین انتخاب شده بودند نیز در آن کم نبود، معهذاً از آنجایی که طبقه کارگر از مدت ها پیش از انتخابات کمون، نقش اصلی را در تحولات سیاسی، در دست گرفته بود و در اغلب مناطق نیز کارگران و سوسیالیست ها انتخاب شده

بودند، پیش برنده، یک سیاست رادیکال کارگری بود. برعکس این مسئله در جریان انقلاب ۱۹۱۸ آلمان پیش آمد.

ضعف جناح رادیکال کارگری و نقش مخرب سوسیال دمکراتهای فرمیست آلمانی در شوراهای کارگری، به دنباله روی شوراهای شهروندان از بورژوازی انجامید. در واقع جناح فرمیست سوسیال دمکراسی آلمان که متحد بورژوازی آلمان برای از پای در آوردن انقلاب کارگری آلمان بود، با تقویت شوراهای شهروندان که دارای ترکیب طبقاتی مختلطی بودند، عملاً شوراهای خالص کارگری را در شوراهای شهروندان حل کرد و سیاست سازش طبقاتی خود را پیش برد.

در ایران هم سرنوشت شوراهای شهروندان وابسته به نقشی است که طبقه کارگر و شوراهای خالص کارگری بر عهده خواهند گرفت. بدون نقش فعال و رهبری کننده طبقه کارگر و شوراهای خالص کارگری، شوراهای شهروندان در بهترین حالت، به چیزی نظیر شوراهای شهرداری های دمکراسی های پارلمانی و در بدترین حالت به ارگان های سرکوب از نمونه "کمیته های انقلاب" جمهوری اسلامی تبدیل خواهد شد. اما چنانچه طبقه کارگر در جریان تحولات انقلابی بتواند نقشی هژمونیک به دست آورد و شوراهای خالص کارگری به اهرم اصلی پیش برد سیاست های کارگری تبدیل شوند، شوراهای شهروندان نیز قادرند نقشی انقلابی و رادیکال بر عهده گیرند.

کمک های مالی

هامبورگ

مازیار ۶۰ یورو

سوئد

ش - ب

به بیاد رفقای فدائی سیامک اسدیان، توکل اسدیان و هوشنگ اعظمی لرستانی ۳۰۰ کرون

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

M. A. M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden
سوئد

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland
سوئیس

A. A. A
MBE 265
23, Rue L ecurbe
75015 Paris France
فرانسه

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

شماره های فکس سازمان فداییان (اقلیت):

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

کمون، گروهی از نمایندگان سرشناس بورژوازی نیز به عضویت کمون انتخاب شدند. اما در پی اقدامات رادیکال کمون به نفع کارگران و توده های زحمتکش، این گروه استعفا دادند و کمون را بایکوت کردند. با این وجود، کمون پاریس حتا در دورانی که با لشکرکشی ضد انقلابی بورژوازی و جنگ داخلی روبرو گردید، کسی را از حق رأی محروم نکرد و به خاطر نرمش بیش از حدش از جانب مارکس مورد انتقاد قرار گرفت.

در روسیه نیز هنگامی که طبقه کارگر قدرت را به دست گرفت، اساساً بحثی از محروم کردن حتا بورژوازی از آزادیهای سیاسی نبود. اما بورژوازی از همان آغاز به مقابله مسلحانه با طبقه کارگر برخاست و جنگ داخلی را به طبقه کارگر تحمیل نمود که با لشکرکشی قدرت های امپریالیست جهان علیه حکومت کارگری، طغیان ضد انقلابی بورژوازی به اوج خود رسید. تحت چنین شرایط ویژه ای بود که حکومت کارگری، آزادیهای سیاسی و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را از بورژوازی سلب نمود. با این وجود لنین در پاسخ بورژوازی بین المللی و عوامل سوسیال فرمیست آن می گفت، آنچه که در روسیه پیش آمده ناشی از شرایط ویژه است و مارکسیست ها هیچگاه از آن یک اصل نمی سازند. بنابراین روشن است که حتا محروم کردن بورژوازی از آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک و از جمله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن نه جزء اصول سوسیالیسم است و نه لازمه حکومت کارگری و دولت شورایی. اکنون ببینیم که با وجود یک نظام سیاسی شورایی در ایران، به رسمیت شناخته شدن آزادیهای سیاسی در وسیع ترین و گسترده ترین شکل آن و حق رأی عمومی، چگونه حتا مخالفین طبقه کارگر می توانند از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در شوراها برخوردار باشند.

برخی تصور می کنند که شوراها تنها در کارخانه ها تشکیل می شوند و از آنجایی که این شوراها خالص، کارگری اند و بورژوازی و خرده بورژوازی، نه می تواند در اینجا انتخاب کنند و نه انتخاب

در صفحه ۱۱

پاسخ به سؤالات

س- سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان استقرار یک حکومت شورایی در ایران است. سؤال این است که ترکیب طبقاتی شوراها را که قرار است قدرت را در دست بگیرند، چگونه است؟ آیا در یک حکومت شورایی حق رأی عمومی نیز وجود دارد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است چگونه می شود حق رأی عمومی و شوراها با یکدیگر وجود داشته باشند؟

ج- نخست به این مسئله اشاره کنیم که برنامه سازمان ما پاسخ صریح و روشنی به مسئله حق رأی عمومی داده است. سازمان ما خواهان برخورداری عموم مردم ایران از حق رأی و انتخاب کردن و انتخاب شدن در تمام ارگان ها و نهادها در کلیه سطوح است. در آثار متعدد سازمان از جمله مقالاتی که به توضیح و تشریح برنامه سازمان اختصاص یافته است، گفته شده است که سازمان ما اصولاً خواهان محروم ساختن حتا بورژوازی در دورانی که طبقه کارگر قدرت راه به دست می گیرد از آزادی های سیاسی و برخورداری از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن نیست. تاکنون نیز هیچ مارکسیست و سوسیالیستی در جهان پیدا نشده است که بگوید در یک حکومت کارگری و دولت شورایی نمی تواند و یا نباید حق رأی عمومی وجود داشته باشد. چنین ادعایی تنها از جانب بورژوازی و عوامل فرمیست آن مطرح می شود که می خواهند کالای بنجل خود را که دمکراسی بورژوایی نام دارد به عنوان عالی ترین شکل دمکراسی به توده مردم قالب کنند. اگر به تمام آثار تنوریسین های برجسته سوسیالیسم علمی، مارکس، انگلس و لنین رجوع شود، در هیچ جا نمی توان چیزی را که دال بر تأیید نظر بورژوازی و عوامل آن باشد یافت.

کمون پاریس به عنوان نخستین حکومت کارگری جهان نیز در عمل نشان داد که کامل ترین دمکراسی و آزادی های سیاسی راتنها در یک حکومت کارگری می توان داشت. در نخستین انتخابات

Organization Of Fedaian (Minority)
No. 431 juni 2004

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی